

« احیای علم الخلاف به عنوان راهکار اندیشه‌ای در تحقق تقریب مذاهب اسلامی »

« احیای علم الخلاف به عنوان راهکار اندیشه‌ای در تحقق تقریب مذاهب اسلامی »

عمر سلطانی‌آذر

کارشناسی‌ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی

چکیده

سرچشمه زلال شریعت اسلامی، قرآن مجید و سنت شریف نبوی (ص) می‌باشد. علیرغم این، نصوص قرآن و سنت متناهی و محدود بوده ولی حوادث روزگار، به خاطر پیشرفت‌های علمی و تبادل سریع اطلاعات و نیز کم‌رنگ شدن مرزبندی‌های جغرافیایی، قومی، قبیله‌ای، مذهبی و ... نامتناهی می‌باشند. و از آنجا که ما مسلمانان معتقد به وجود حکم هر پدیده‌ای در جهان هستی از ناحیه شارع مقدس می‌باشیم، از همین روی ناگزیر از مسأله اجتهاد بوده تا از این طریق حکم هر حادثه‌ای را از منابع و مصادر آن استخراج نماییم.

در این خصوص علما و فقهای بزرگ اسلامی جهت دست‌یابی به این احکام (احکام فرعی شرعی) در راستای رسالت گرانبهای خویش، طرق مختلفی را پیش گرفته‌اند تا به هدف واحدی که همان رسیدن به حکم واقعی است، برسند و هر یک بر اساس منهجی که دارد، حکمی را استنباط کرده و آن را پذیرفته است. چه بسا که احکام متفاوتی در مورد يك مسأله‌ای از جانب آنان ارائه می‌شود.

شایان ذکر است که این اختلافات تنها در خصوص فروع دین اتفاق می‌افتد، چرا که تمام فقها در رابطه با اصول دین برسلك واحدی بوده و اختلافی میان آن‌ها دیده نمی‌شود، به این دلیل است که فقها در خصوص زمینه اجتهاد، اجتهاد در فروع دین را جایز شمرده‌اند.

در همین رابطه اختلافاتی میان فقها به چشم می‌خورد که ناشی از اسباب متعددی است که اغلب آن‌ها به برداشت آنان از نصوص قرآن و سنت بر می‌گردد، چرا که در مبحث الفاظ که بخش اعظمی از کتاب‌های

اصول فقه را به خود اختصاص داده است مسأله، مطلق و مقید، عام و خاص، حقیقت و مجاز، نسخ و عدم آن و ... وجود دارد که هر کدام از این بحث‌ها خود محل تضارب آراء و دیدگاه‌های متفاوتی است و در نتیجه موجب بروز احکام مخالف (از نظر ظاهری) می‌شود، طوری که در بعضی از موارد نه تنها فقهای يك مذهب با فقهای سایر مذاهب اختلاف دارند بلکه دیدگاه برخی از آنان مخالف استاد و حتی پیشوای مذهب خود نیز می‌باشد.

علاوه بر این، بحث احادیث نبوی از اقسام و انواع آن گرفته تا صحت و سقم روایات و نیز اختلاف زمان و مکان مزید بر علت شده و موجب بروز آراء مختلف می‌باشد.

از همین روی بسیاری از فقهای قدیم مذاهب اهل سنت و تشیع برای رسیدن به حکم واقعی يك مسأله به علم الخلاف تمسك می‌جستند. (علمی که با گذشت زمان کم‌کم به بوته فراموشی سپرده شده و تنها اسمی از آن و پیشگامان آن در بعضی از کتاب‌ها به چشم می‌خورد) با این توضیح که آنان ضمن مراجعه به منابع اصلی احکام، به آرای فقهای پیشین که در این زمینه اظهار عقیده کرده بودند، مراجعه می‌کرده و سپس با تحقیق و بررسی دلایل ابرازی و قدرت ارزش‌گذاری این ادله، يك رأی را با دلیل و برهان بر آراء دیگر ترجیح می‌داده و یا خود اقدام به صدور رأی جدید و مستدلی می‌کردند.

واژگان کلیدی: خلاف، اختلاف، علم الخلاف، فقه‌مقارن، اسباب اختلاف

مقدمه

اوضاع تلخ فعلی جهان اسلام، تفرقه افکنی استکبار جهانی به عنوان دشمن واحد، افراط و تفریط و بی‌توجهی برخی از مسلمین، ضررهای سنگینی به وحدت اسلامی زده است. و این می‌طلبد که تلاش و کوشش همه ما در راستای وحدت و تقریب مسلمین بیشتر و بنا به فرمایش مقام معظم رهبری (دامت برکاته) مضاعف گردد، با این توضیح که علمای اسلام با استعانت از پروردگار و استمداد از منابع غنی استنباط احکام شرعی، با بینش و بصیرت بالای خود و توجه به مقاصد شریعت و نیز پیروی از سلف در شیوه استخراج احکام فقهی و عملی کردن علم الخلاف و پرهیز از تعصبات غیر اصولی، سعی در استنباط احکام شرعی داشته و با اجتهاد خود، پویایی، انعطاف‌پذیری و جهان‌شمولی دین مبین اسلام را به اثبات برسانند. که بخش اعظم این مهم با زنده کردن «علم الخلاف» امکان‌پذیر است. علمی که در نزد فقهای متقدم جایگاه خاصی داشته و ارزش و اعتبار زیادی برای آن قائل بوده‌اند.

همین مسائل انگیزه‌ای شد تا اینجانب نیز از باب وظیفه براساس محورهای که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی برای بیست و چهارمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی اعلام کرده بود، مقاله‌ای تحت عنوان «احیای علم الخلاف به عنوان راهکار اندیشه‌ای در تحقق تقریب مذاهب اسلامی» که دارای سابقه دیرینه‌ای در میان فقهای مذاهب اسلامی بوده، در حد توان نوشته و تقدیم نمایم. و در همین راستا به تناسب موضوع جهت القای علمی و مطلوب مباحث، مطالب آن در دو مبحث و چند گفتار جداگانه آورده

شده است. به نحوی که در مبحث نخست آن به مفاهیم لغوی و اصطلاحی خلاف، اختلاف، تفاوت میان خلاف و اختلاف، فقه مقارن، علم الخلاف و رابطه آن با فقه مقارن، و در مبحث دوم آن به اسباب اختلاف و اقسام آن، حقیقت اختلاف، اختلاف و مقوله رحمت پرداخته شده است. باشد که یادآوری و توضیح مختصر از مسائل اندک آن موجب شود که مجتهدین و فقهای ما مجدداً به فن غریب و فراموش شده علم الخلاف روی آورده و هرچه بیشتر از این شیوه علمی در اجتهادات خود سود ببرند. تا در پرتو آن ریشه‌های وحدت هرچه بیشتر تقویت شده و منجر به انسجام اسلامی گردد.

مبحث نخست کلیات

در این مبحث جهت ارائه مطالب مورد نظر و هرچه غنی‌تر ساختن آن، به مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژه‌های خلاف و اختلاف، معنای اصطلاحی علم الخلاف، تفاوت میان خلاف و اختلاف، فقه مقارن و علم الخلاف و ارتباط آن با فقه مقارن، در دو گفتار مجزا به شرح زیر پرداخته شده است.

گفتار نخست مفاهیم

در این گفتار برای ورود به بحث اصلی و مانوس شدن با مطالب، در ابتدا معنای لغوی «خلاف» و «اختلاف» را بصورت مختصر بیان کرده و سپس نگاهی گذرا به تفاوت میان واژگان «خلاف» و «اختلاف» شده است و در ادامه نیز معنای اصطلاحی «فقه مقارن»، که مرتبط به بحث ما می‌باشد آمده است.

الف معنای لغوی «خلاف» و «اختلاف»

«خلاف» در لغت به معنای تناقض، عدم موافقت، مخالفت کردن، سر آستین و ... آمده است. همچنین خلاف، اعم از ضد است، چرا که هر دو ضدی، مختلف می‌باشند در حالی که هر دو خلافتی، الزاماً ضدین نیستند. «اختلاف» که مصدر «اختلف» است، به معنای نقیض اتفاق و تقابل میان دو رأی وارد شده است، و هرگاه دو امر مختلف باشند به معنی عدم اتفاق آن‌ها است. و نیز این که هرکسی راه غیر از دیگری را در اقوال و احوال پیش‌گیرد، گفته می‌شود که با هم اختلاف دارند و یا این که هرگاه در اقوال مردم اختلافی وجود داشته باشد منجر به نزاع و مجادله می‌شود.

همچنین در خصوص این دو واژه گفته‌اند که؛ خلاف بر تباین در آراء و احوال حول یکی از امور دلالت دارد ولی اختلاف، در نقطه نظرات یا تعدد آراء و گرایشات استعمال می‌شود، اعم از این که این آراء متضاد باشند یا نه و یا منجر به نزاع شوند یا خیر. [1]

ب فرق میان دو واژه «خلاف» و «اختلاف»

علیرغم این که در لسان اغلب علمای اصولی و فقها دو لفظ «خلاف» و «اختلاف» به یک معنی استعمال

شده‌اند، ولی برخی از آنان میان این دو واژه تفاوت قائل شده‌اند، با این توضیح که، عده‌ای از علما در يك تقسیم‌بندی خلاف را به «خلاف حقیقی» و «خلاف لفظی» تقسیم کرده‌اند. خلاف حقیقی، که در آن اختلاف هم در طریق و هم در هدف وجود دارد را «خلاف» ولی خلاف لفظی که در آن طریق مختلف است ولی مقصود یکی است را «اختلاف» گفته‌اند. [2]

با وجود این شاطبی و برخی دیگر از مؤلفین فقه و اصول فقه، تفاوت بین این دو واژه را به نحو دیگری بیان داشته‌اند و معتقدند که؛ آنچه خاستگاه آن هوای نفس باشد و یا تحت تأثیر هوای هوس بوده‌باشد، «خلاف» محسوب شده و این نوع از اجتهاد، نه تنها جایگاهی در شریعت اسلامی ندارد بلکه غیر معتبر و از نوع قول بلا دلیل می‌باشد. چرا که این نوع فتوی و نظریه از جانب شخصی صادر شده است که یا پیش‌نیازهای اجتهاد را نمی‌دانسته و یا اگر می‌دانسته، آنها را در اجتهاد خود لحاظ ننموده است. لیکن «اختلاف» از دیدگاه این عده، اختلافی است که از آراء مجتهدین و اهل فن آن که در صد دست‌یابی به حکم واقعی مسأله بوده‌اند، به وجود می‌آید و این آراء از نظر آنان در تعارض می‌باشند و اجتهادی هم که صورت پذیرفته به مثابه استنباط و قولی است که مستند آن دلیل شرعی است. [3]

همچنین ممکن است گفته شود که؛ خلاف، بر تباین در آراء و اقوال، حول یکی از امور دلالت دارد در حالی که اختلاف، دلالت بر اختلاف و عدم توافق در نقطه نظرات یا تعدد آراء و گرایش‌ها در يك قضیه دارد اعم از این که این آراء متضاد باشند یا نه و یا منجر به نزاع شوند یا خیر. [4]

ج- معنای اصطلاحی «علم خلاف»

معنی اصطلاحی علم الخلاف چندان از معنای لغوی خلاف یا اختلاف - به تعبیر کسانی که میان این دو واژه تفاوت قائل شده‌اند - دور نشده‌است. و در خصوص آن تعاریف مختلفی در همین راستا ارائه داده‌اند که به دلیل پرهیز از اطاله بحث، به یکی از تعاریفی که عبدالقادر بدران ارائه داده‌اند و نیز به خاطر سازگاری بیشتری که با مقوله خلاف دارد و راجع از سایر تعاریف به نظر می‌رسد، پرداخته شده‌است. ایشان بیان می‌دارند که: علم خلاف دانشی است که می‌آموزد چگونه دلیل شرعی اقامه کنیم و با دلایل و براهین قطعی، شبهات و نقوض ادله خلافتی را پاسخ دهیم. و در ادامه می‌آورد که این علم همان جدل که یکی از صناعات منطقی می‌باشد به شمار می‌رود، با این تفاوت که در اینجا (علم خلاف) به مقاصد دینی اختصاص یافته است. [5]

آنچه که مورد توجه است این است که آقای جباران در مقاله‌ای که در خصوص فقه مقارن نوشته‌اند، این تعریف را از لسان حاجی خلیفه در کشف الطنون، آورده است. [6]

در این مقاله سعی بر آن نیست که در مورد صحت و سقم این تعریف، که از چه کسی وارد شده و منتسب به کیست، پرداخته‌شود، بلکه مهم این است که فقهای اسلامی در آثار گرانبهائی خود در موارد متعددی از آن نام برده و هرکدام تعریفی از آن ارائه داده‌اند.

ابن خلدون نیز در رابطه با تعریف این علم می‌گوید که: میان پیروان مذاهب مناظراتی روی می‌داد که مآخذ پیشوایان فقه و انگیزه‌های اختلاف و مواقع اجتهاد آنان بیان می‌شد؛ این گونه دانش را «خلافیات» می‌نامیدند. [7]

د] تعریف اصطلاحی « فقه مقارن »

قبل از پرداختن به تعریف فقه مقارن باید گفت که، گرچه امروزه در محافل علمی و پژوهشی از آن به عنوان یک پدیده جدیدی تلقی می‌شود، لیکن با مطالعه تاریخ علوم اسلامی معلوم می‌شود که این علم یک رشته و یا یک علم جدیدی نیست، بلکه امتداد رشته‌ای است که از گذشته در میان اهل سنت و تشیع وجود داشت. این شیوه فقهی آنچنان در زمان‌های پیشین رواج داشت که ابن خلدون - همان‌طوری که ذکر آن آمد - در مقدمه خودش از آن به عنوان علم و دانشی مستقل به نام خلافیات نام می‌برد و می‌نویسد که: این علم بسیار سودمند است، چرا که مبانی پیشوایان فقه در ضمن آن شناخته می‌شود.

در خصوص تعریف فقه مقارن محمد تقی حکیم در کتاب اصول مقارن خود چند تعریف را آورده‌اند که به ذکر دو مورد از آن‌ها اکتفا کرده‌ایم.

تعریف اول - فقه مقارن عبارت است از جمع دیدگاه‌های مختلف در مسائل فقهی در مورد یک موضوع بدون آن که مقایسه‌ای صورت گیرد.

تعریف دوم - فقه مقارن علمی است که در آن آراء مختلف را کنار هم قرار داده و بین آن‌ها تقسیم بندی و مقایسه صورت می‌گیرد و پس از آن ادله آن دو را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و از میان آن‌ها یکی بر دیگری ترجیح داده می‌شود. [8]

در همین رابطه یکی از اساتید این فن معتقدند که، فقه مقارن علمی است که در آن به مذاهب فقهی و آراء اجتهادی مختلف و نیز استدلال آن‌ها پرداخته می‌شود و سپس آن‌ها را با همدیگر مقایسه کرده و در نهایت به یک رأی راجح می‌رسد. با این توصیف که؛ پرداختن به این مسائل یا بر حسب تمایلات و جهات فقهی است که در مورد بعضی از آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد، و یا بر حسب آراء مختلف و متباین می‌باشد و آنگاه بصورت انفرادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا در نهایت محل نزاع مشخص شود. پس از آن دلائل و نتیجه مناقشه‌ها را ارائه می‌کنند تا در نهایت یک رأی فقهی بر سایرین ترجیح داده شود و یا این که اگر شخص مجتهد بوده، موجب اجتهاد جدیدی شده و خود اقدام به صدور رأی جدیدی می‌کنند. [9]

شایان ذکر است که امروزه از فقه مقارن به عنوان فقه تطبیقی نیز یاد می‌کنند. اما باید اذعان داشت که فقه مقارن غیر از فقه تطبیقی است، چرا که همان‌طوری که آقای جناتی آورده‌اند؛ فقه تطبیقی در اصطلاح علمای اسلامی تنها بیان آراء و نظرات مختلف آن‌ها است، در حالی که مقصود از فقه مقارن در اصطلاح فقها، علاوه بر ذکر فتاوی و آرای آنان در کنار هم به دلایل آن‌ها نیز توجه داشته‌اند تا شخص

مجتهد و فقیه بتواند از طریق مقایسه میان ادله آن‌ها نظری را بر نظری دیگر و یا فتوایی را بر فتوایی دیگر ترجیح دهد. [10]

گفتار دوم - علم الخلاف و مقوله فقه مقارن

آگاهی و شناخت اختلافات فقهی از شرایط اجتهاد علما و فتوای مجتهدین می‌باشد، به عبارتی دیگر و به تعبیر امروزی یکی از پیش نیازهای اجتهاد، معرفت و آگاهی نسبت به اختلافات فقهی است. به همین دلیل در این گفتار به اهمیت این علم از دیدگاه برخی از علما و نیز رابطه آن با فقه مقارن که امروزه در بعضی از مجامع علمی به عنوان پدیده نوظهور مطرح است پرداخته شده است.

الف - اهمیت فراگیری این علم در لسان برخی از علما

در رابطه با فضیلت و اهمیت یادگیری این علم و ضرورت شناخت مسائل و اختلافات فقهی آثاری از سلف صالح باقیمانده است. از جمله آن می‌توان به روایتی از احمد که از سعید بن جبیر (که از فقهای تابعین بوده و در سال 95 هجری وفات یافته است) روایت کرده اشاره کرد، آنجا که ایشان گفته‌اند: « هرکس اختلافات مردم را بشناسد و بدان‌ها آگاهی و معرفت داشته باشد به تحقیق که فقیه است. » [11] همچنین هشام بن عباد رازی معتقدند که؛ هرکس اختلافات را نشناسد فقیه نیست. در این خصوص از عطاء نیز آورده‌اند که؛ شایسته نیست کسی تا زمانی که اختلافات را نمی‌شناسد، اقدام به صدور فتوی نماید. در همین رابطه شاطبی در کتاب « الموافقات » خود مطلبی را با همین مضمون از قتاده نقل می‌کند که ایشان گفته‌اند: هرکسی اختلافات را نشناسد و نسبت بدانها آگاهی نداشته باشد. نه تنها فقیه نیست، بلکه بویی از فقه نیز نبرده است. [12]

هرچند که علما و دانشمندان علوم اسلامی در مورد مسائل اعتقادی قائل به نتیجه ناخوشایندی از اختلافات و ذکر آن‌ها بوده و بر این باورند که، همگی این اختلافات موجب شر مسلمانان است. ولی باید اذعان داشت که اختلافات فقهی در خصوص غیر آنچه که در قرآن کریم و سنت شریف نبوی (ص) آمده است نه تنها موجب شر نیست، بلکه بررسی عمیقی می‌باشد در مورد معانی قرآن و حدیث نبوی (ص) و آنچه از آن‌ها استنباط می‌شود، و در نتیجه، این اختلافات موجب پراکندگی و تفرقه میان مسلمانان نمی‌شود، بلکه برعکس، یاری دهنده هر فقیه‌ای است که آسان‌تر بتواند به آنچه فقیه دیگر بدان دست یافته است برسد.

با تأمل در آثار علمای اسلامی و عنایت به آداب شرعی و ... به نظر می‌رسد که انسان جز با استفاده از شناخت اقوال علما و دلایل استنادی و بعضاً مخالف آنان به ملکه فقه نمی‌رسد، با این توضیح که ما زمانی به حق می‌رسیم که باطل را شناخته باشیم و فاسد نیز زمانی برای ما آشکار می‌گردد که به صحیح، آگاهی داشته باشیم. و به همین ترتیب است که اشیاء توسط ضد آن‌ها قابل تشخیص می‌باشد.

در راستای علم گرانمایی که متأسفانه نقش آن در مجامع علمی بسیار کم رنگ شده است برخی از مراکز علمی، دروسی را تحت عنوان « فقه مقارن » در برنامه های درسی خود می گنجانند تا توسط اساتید این فن تدریس شود. بدون تردید این امر موجب رشد و شکوفایی ملکه احتجاج و استنباط می شود. به نوعی که به دانشجو یا طلبه این توانایی را می دهد تا درمورد مطالب موجود در کتاب ها و آثار فقهی و اصولی فریقین تحقیق کند و آن مطالب را به شیوه علمی تحلیل نماید. حال با این توضیحات و با توجه به عنایت ویژه ای که سلف نسبت به این علم داشته اند، می توان رابطه و پیوند علم الخلاف و فقه مقارن را - هرچند که اغلب این دو اصطلاح را به يك معنی گرفته اند - بدین شرح بازگو نمود که: « خلاف » یکی از گرایش های علم فقه است که نیازمند تخصص برتر از علم فقه است، بدین شرح که تسلط بر اصول، مبانی و مصادر فقه، که از آن به ادله اجتهادی تعبیر می شود رتبه والایی است که این توانایی را به انسان می دهد تا احکام شرعی فرعی را مطابق مذهب خاصی از راه ادله تفصیلی بشناسد، لیکن کسی به رتبه بالاتر دسترسی پیدا می کند که علاوه بر کسب این ملکه و تسلط بر مذهب خویش، آراء و اندیشه ها و ادله سایر مذاهب را نیز بشناسد و بتواند با مقایسه و مقارنه میان آن اقوال، رأی راجح و یا قول صحیح را برگزیند و با ادله ای که از دیدگاه وی صحیح و مبری از نقص می باشد قول اصح را اثبات نمایند. این مرتبه، جز از طریق معرفت علم الخلاف و آشنایی با فقه مقارن دست یافتنی نیست.

فقهایی اسلامی و صاحب نظر برای علم الخلاف مراتب و سطوحی متوالی در نظر گرفته و در خصوص آن اظهار عقیده کرده اند و سطوح مذکور را به شرح زیر آورده اند:

1. آگاهی از آراء و نظریات فقهایی مذاهب مختلف اسلامی، بدون آشنایی با دلایل و بدون قدرت دفاع و مقایسه.

2. آگاهی از آراء و ادله مذاهب مختلف اسلامی، بدون تسلط بر موازنه و مقارنه میان آن ها.

3. آگاهی از آراء و ادله مذاهب مختلف اسلامی و توانایی دفاع جدلی از يك مذهب خاص.

4. معرفت آراء و ادله مذاهب در مسائل مختلف فقهی و قدرت ارزش گذاری ادله استنادی آن ها و ترجیح قول برتر به صورت برهانی. [13]

همان طوری که آقای محمدرضا جباران آورده اند، این مرتبه (مرتبه چهارم) از علم الخلاف همان چیزی است که امروزه از آن به « فقه مقارن » تعبیر می شود. [14]

کسانی که مرتبه عالی این علم را مورد نظر قرار داده در تعریف آن گفته اند: علم الخلاف یا فقه مقارن، دانشی است که راههای مختلف استنباط از ادله اجمالی و تفصیلی را که گروههای مختلف علما انتخاب کرده اند را باز می شناساند. [15]

در این مبحث به دلیل اهمیت موضوع و نقش مهمی که در راستای پژوهش انجام گرفته دارد، - به نوعی که با شناخت و اشراف بر آن می‌توان در تحقق هرچه بیشتر وحدت و همگرایی مذاهب اسلامی که آرزوی هر مصلحی در جهان به صورت عام و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به طور خاص می‌باشد- اسباب اختلاف و اقسام آن را در دو گفتار جداگانه با فروعات متناسب آن، به شرح زیر در حدی که مقاله و شرایطی که برای ارائه آن بیان داشته‌اند اجازه بدهد ارائه شده‌است.

گفتار نخست - اسباب اختلاف، حقیقت آن و اختلاف و مسأله رحمت

پرداختن به این بحث و بیان دیدگاههای فقهای بزرگ اسلامی کاری سخت و دشوار است، لیکن آنچه که مهم است این است که ذکر اقوال و ادله آن‌ها، این که چرا فقها و دانشمندان اسلامی در استنباط و استخراج احکام فقهی شرعی بر یک مسلک نبوده و بعضاً دیدگاههای متعارضی ارائه کرده‌اند، حقیقت این امر چه بوده و ... ما را به یک وحدت نظری می‌رساند. لذا می‌طلبید سراغ آن را گرفته و اقوال آنان را بازگو نموده و در مطالعات تطبیقی مورد توجه قرار داد تا شیوه متداول قدیمی که میان فقها و عالمان دین وجود داشته و اکنون متأسفانه متروک مانده، دوباره احیا شده و در نتیجه و سایه آن مسلمانان به شکوه و جایگاه والای خود برسند.

الف - اسباب اختلاف

منشأ و سرچشمه زلال شریعت اسلامی قرآن مجید و سنت شریف نبوی (ص) می‌باشد، ولی آنچه که مورد توجه است، این است که نصوص قرآن و سنت نبوی (ص) متناهی و محدود بوده ولی حوادث، نامتناهی و نامحدود می‌باشند و از آنجا که ما مسلمانان به وجود حکم هر حادثه‌ای در جهان هستی از جانب شارع مقدس اعتقاد داریم، ضروری است که حکم شرعی هر حادثه‌ای را نیز از این منابع استنباط و استخراج نماییم. هر چند که احکام کلی این موارد در نصوص آمده است، اما چون شامل تمام احکام جزئی نیستند ناگزیر از تحقیق و بررسی در رابطه آن احکام هستیم. در این راستا علما، دانشمندان و فقهای بزرگوار برای دست‌یابی به این احکام، راهها و طرق مختلفی را پیش‌گرفته و هر کدام حکمی را پذیرفته‌اند که از نظر ایشان به دلیل مطابقت با حدیث و روایاتی که وارد شده‌اند صحیح می‌باشد.

در مورد اسباب اختلاف، فقهای زیادی اظهار نظر کرده و در کتاب‌های خود بدانها اشاره داشته و اسباب را هرکدام به شیوه‌ای مطرح نموده‌اند. به نوعی که برخی از آنان، اسباب را با انواع آن ذکر کرده و بعضی دیگر اسباب را آورده و سپس به احکام آن‌ها پرداخته‌اند. نگارنده نیز به تبعیت از گروه دوم، نخست اسباب اختلاف را در حد وسیع آورده و سپس به اقسام آن در گفتار دوم همین مبحث پرداخته است.

برخی از فقها آورده‌اند که؛ اختلاف فقها یا ناشی از تبعیت از هوای نفس است یا از اجتهاد مأذون. 1. اختلاف ناشی از پیروی از هوای نفس - این نوع از اختلاف‌ها که نشأت گرفته از هوای نفس می‌باشد مذموم و مورد نکوهش شریعت اسلامی است، چرا که فقیه و مجتهد مکلف است که در اجتهادات خود و در

استنباط احکام شرعی، از ادله شرعیه ای که بر موضوع دلالت دارند تبعیت نماید. از همین روی است که اگر دلالت ادله را به آنچه که هوای نفس او می‌خواهد منصرف نماید، ادله را تابع هوای نفس خویش کرده است. [16]

شاطبی که از فقهای بزرگ و صاحب نظر در زمینه مقاصد شریعت می‌باشند در این مورد معتقدند: اختلافی که به خاطر تبعیت از هوای نفس مجتهد نشأت می‌گیرد، یک اختلاف حقیقی بوده و به هیچ وجه مانند اختلاف ناشی از توجه و تأمل مجتهدین در ادله شرعی نیست، چرا که گروه دوم خود را ملتزم به مقتضای دلیل می‌دانند، اما بر عکس هرگاه هوای نفس در اجتهادات علما و مجتهدین نفوذ کند، نتیجه اش تبعیت از متشابه به خاطر غلبه دیدگاه خود می‌باشد، که این خود سرمنشأ تفرقه و کینه توزی می‌باشد، لذا اقوال این گروه به دلیل مخالفت با شریعت اسلامی فاقد اعتبار است. و این که برخی از فقها به ذکر آن اقوال می‌پردازند، به این دلیل است که آنان در صدد رد و آشکار ساختن فساد آن‌ها می‌باشند همان طوری که با اقوال و گفته‌های یهود و نصاری چنین کاری کرده‌اند. [17]

2. اختلاف در اجتهاد مأذون - در خصوص این نوع از اختلاف، فقها و اصولیین اسباب مختلفی را در کتاب‌های خود آورده‌اند به نوعی که برخی از آنان مانند «ابن سید بطلیوسی» یک کتاب را منحصر در این رابطه به اسم «الإنصاف فی أسباب الخلاف» نوشته‌اند. همین طور علمای دیگر مثل «ابن رشد» که در مقدمه کتاب «بداية المجتهد و نهاية المقتصد» و «ابن حزم» در کتاب «الإحکام» و ... به ذکر این اسباب پرداخته‌اند.

اصولیان را اعتقاد بر این است که اختلافات میان فقها در این نوع، (اجتهاد مأذون) یا به خود ادله بر می‌گردد یا به قواعد اصولی آن. از همین روی است که به ذکر چند مورد از اسباب اختلافی که علمای اسلامی در آثار خود آورده‌اند اکتفا نموده‌ایم، چرا که با تأمل در آن‌ها پی می‌بریم که تمام آن‌ها در آنچه سبب اختلاف می‌دانند متفق‌اند ولی فقط ظاهر عبارات آن‌ها با همدیگر متفاوت است. به گفته بسیاری از مؤلفین اصول فقه و تاریخ تشریح اسلامی، نفس اختلاف در شیوه دست‌یابی به احکام جزئی شرعی که در قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) نیامده است، خود یکی از مهمترین اسباب اختلاف در میان فقها می‌باشد.

از قدیمی ترین کتابهایی که در این زمینه تألیف شده است، همان طوری که ذکر آن آمد، کتاب ابن سید بطلیوسی اندلسی می‌باشد که امام شاطبی آن را خلاصه کرده و اسباب اختلاف را در چند مورد، به شرح زیر آورده است.

سبب اول - اشتراکی که میان الفاظ وجود دارد و در نتیجه منجر به احتمال تأویل آن الفاظ می‌شود. بدین شرح که، این اشتراك یا؛ 1- در موضوع لفظ مفرد است. مانند لفظ «قرء» که از آن به «حیض» و «طهر» تعبیر کرده‌اند. 2- در حالت‌هایی که در علم صرف برای لفظ عارض می‌شود، مانند آیه شریفه که می‌فرماید: «... وَ لَا يُضَارُّ» كَاتِبٌ وَ لَا شَاهِدٌ... * [18] چون در این آیه اگر لفظ «يُضَارُّ»

« را مبني بر بر معلوم بگیریم، حمل بر وقوع ضرر از جانب هردوتا مي باشد، اما اگر آن را مبني بر مجهول بگیریم، وقوع ضرر بر آن ها مي باشد. لذا با اين نوع اشتراك صرفي احتمال دو حکم متفاوت از کلام خداوند متعال مي رود. 3- به خاطر نقش آن در عبارت. مانند آيه شريفه که مي فرمايد: * مَنْ كَانَتْ يَدَا الْعَزِيزَةِ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَدُورٌ* [19] که در مورد فاعل آن اختلاف کرده اند که آيا فاعل «كَلِمٌ» است يا «عَمَلٌ».

سبب دوم - دوران لفظ بين حقيقت و مجاز.

سبب سوم - دوران دليل ميان استقلال با حکم يا بدون آن، مانند بيع مشروط.

سبب چهارم - دوران دليل ميان عموم و خصوص.

سبب پنجم - اختلاف در روايت، به دلایلي همچون؛ بطلان سند، نقل حديث بر معني، جهل به اعراب، افتادن جزئي از حديث، سماع بعضي از حديث و فوت بعض ديگر آن و

سبب ششم - جهات اجتهاد و قياس.

سبب هفتم - ادعای نسخ و عدم آن.

سبب هشتم - ورود ادله بر وجهي که احتمال اباحه و غير آن مي رود. مانند اختلاف در اذان و تکبير بر جنازه. [20]

اين در حالي است که اين رشد اسباب اختلاف را به شرح زير آورده است:

1. ورود الفاظ مبني بر اين که لفظ، لفظ عامي است که اراده خاص از آن مي رود و يا خاص است اما اراده عموم از آن مي رود و يا اين که خود لفظ عام است و اراده عموم نیز در آن مي رود و يا لفظ خاص است و دلالت بر خاص مي کند و يا اين که براي لفظ، دليل خطاب وجود دارد يا خير.

2. اشتراك در الفاظ، که اين نوع از اشتراك يا در لفظ مفرد است مانند لفظ « قرء » يا در لفظ مرکب مانند مرجع استثنا در آيه شريفه: * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* [21] که آيا مرجع استثنا فقط « فاسق » است يا فاسق به همراه شاهد.

3. اختلاف در اعراب.

4. تردید لفظ ميان حمل آن بر حقيقت يا نوعي از انواع مجاز.

5. مطلق و مقيد بودن بك لفظ. مانند لفظ « رقبه » که گاهي مطلق آمده و گاهي نیز همين لفظ به قيد ايمان (مؤمنة) مقيد شده است. [22]

در همين رابطه در مجله فقه اسلامي آمده است که شيخ علي الخفيف نیز اسباب را در چند مورد به شرح زير ذکر کرده اند:

1. اختلاف در فهم بعضی از آیات قرآن و سنت شریف نبوی (ص).

2. اختلاف در آنچه از دلایل که امام یا مجتهد آن را از بر داشته و یا نسبت به آن شناخت دارد.

3. اختلاف در مورد سند احادیث و روایات.

4. تفاوت در فهم اسرار شریعت و علل و اغراض آن. [23]

تفاوت مهمی که این نوع از تقسیم بندی اسباب با موارد مذکور قبلی دارد در این است که شیخ علی الخفیف به مقاصد شریعت و اهداف آن نیز توجه داشته است. شایان ذکر است که در تمام احکام، شارع مقدس جنبه مصلحت و مفسده را مد نظر داشته و اهدافی را دنبال کرده اند. به طوری که توجه به این اهداف و شناخت ضروریات، حاجیات و تحسینات به عنوان مقاصد شریعت، کمک شایانی به مجتهد در رسیدن به حکم واقعی يك مسأله می کند، چیزی که بسیاری از علما و فقهای معاصر نیز به آن نظر داشته و مورد قبول آنان قرار گرفته است و حتی از امام شاطبی که از فقهای مشهور مقاصدی می باشد به عنوان فقهی نوگرا یاد می کنند و دیدگاههای ایشان و سایر فقهای مقاصدی امروزه در مجامع علمی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

با وجود این، چیزی که ناخوشایند است، این است که در زمانی که جامعه اسلامی هدف اصلی استکبار و استعمارگران بوده و در مقابل اسلام - نه فقط شیعه یا اهل سنت - صف آرای کرده اند، علمی که کاربردی بوده و می تواند گرهی از مشکلات جامعه را باز کند، به بوته فراموشی سپرده شده است. به نوعی که نگارنده در تلاش است حداقل علم الخلاق را با ذکر این حداقلها در ذهن جویندگان آن احیا نماید.

ب- حقیقت اختلاف

در رابطه با حقیقت اختلاف باید گفت، بر مجتهد لازم است که در مورد زمینه و محل اختلاف تحقیق نماید. آن چنان که در این زمینه شاطبی بر این باور است: همان طوری که اتفاق در محل و موضع خلاف صحیح نیست، نقل خلاف در يك مسأله، بدون وجود هیچ خلافي، خطاست. بنا بر این هرتعارضی میان دو قول اختلاف حقیقی به شمار نمی رود، چرا که این اختلاف گاهی در عبارت، گاهی در تنوع و گاهی در تضاد است که این نوع اختلاف (اختلاف در تضاد) همان اختلاف حقیقی به شمار می رود. [24]

اختلاف در عبارت مثل تفسیر *... صراط الهمسّ تَقِيم ...* [25] است که عده ای بر این باورند که این « صراط مستقیم » همان قرآن است، برخی نیز بر این عقیده اند که این صراط مستقیم، اسلام است. و برخی را باور بر این است که مراد، انجام طاعات است. [26] در این مورد می توان گفت که این نوع از اختلافات میان صحابه و علما در تفسیر قرآن، به سبب ذکر بعضی از اجزا و افراد آن بوده است. به طوری که هرکدام از آنها جزئی از تفسیر این لفظ را آورده اند، لذا هیچ تناقضی در اقوال آنان وجود ندارد، بنابراین اختلاف حقیقی وجود ندارد بلکه اختلاف در لفظ می باشد.

اختلاف در تنوع مثل تفسیر کلام خداوند متعال که در قرآن کریم می‌فرمایند: *... فَمِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِنَدْفُوسِهِمْ وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ ...* [27] که در مورد آن عده‌ای بر این نظرند که، مراد از «سَابِقٌ» کسی است که نمازش را در اول وقت به جا می‌آورد و «مُقْتَصِدٌ» نیز کسی است که در اثنای وقت به ادای نمازش می‌پردازد و «طَائِفَةٌ لِنَدْفُوسِهِ» نیز کسی است که نماز عصر را تا زمان اضطرار به تأخیر می‌اندازد. این در حالی است که برخی دیگر را نظر بر آن است که، «سَابِقٌ» محسن به صدقه است و «مُقْتَصِدٌ» نیز در رابطه با بیع است و «طَائِفَةٌ لِنَدْفُوسِهِ» خورنده ربا است. [28]

اختلاف در تنوع در احکام شرعی نیز گاه در وجوب (واجب عینی و واجب کفایی) و گاه در مستحبات است و هر نوع تنوعی که در رابطه با واجبات وجود دارد برای مستحبات نیز واقع می‌گردد. [29] در این خصوص شاطبی نیز خلاف در چند مورد مثل، اختلاف در عبارت (همانطوری که ذکر آن آمد)، اختلاف اگر بر عملی واحد نباشد، اختلاف اقوال یک امام مبنی بر تغییر اجتهاد و رجوع از آنچه که قبلاً بدان فتوی داده است، اختلاف در عمل باشد نه در حکم مانند اختلاف قراء در وجوه قرائات، این اختلاف کما این که در فتاوی ائمه در مسائل علمی اتفاق می‌افتد، در تفسیر قرآن و در شرح سنت شریف نبوی (ص) نیز به وقوع می‌پیوندد، تمام این موارد گرچه خلاف نامیده می‌شوند ولی در حقیقت نه تنها خلاف نیست بلکه منجر به اتفاق نیز می‌گردد. [30]

بنابراین می‌توان گفت که حقیقت اختلاف همان فروع اجتهادی هستند که از آن به زمینه اجتهاد تعبیر کرده‌اند. [31] که دلایل آنها صریح نیستند و این نوع از اختلاف‌ها در میان امت اسلامی واقع شده است و مخالفت با آن، شخص را به خاطر خفاء ادله و یا اختلاف در ثبوت آن‌ها، معذور می‌کند. به همین دلیل است که هرگاه فقهای مذاهب اسلامی در آثار خودشان می‌آورند که « فی المسأله خلاف» منظور و مراد آنها این نوع از اختلافات است. در مقابل، مواردی دیگری همچون، اصول دین نیز وجود دارند که در مقام مقارنه قرار نمی‌گیرند، چون محال است که در مورد آنها اختلاف وجود داشته باشد.

در خصوص مواردی که اختلاف حقیقی، به دلیل عدم وجود حکم قطعی از جانب شارع مقدس وجود دارد و محل تضارب آراء متعددی از جانب مجتهدان مذاهب فقهی اسلامی می‌باشد. مراد از مذاهب فقهی جهت مقارنه اختلافات فقهی، تمام مذاهب معمول و متداول می‌باشند که شامل مذاهب اربعه اهل سنت: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، و نیز مذهب ظاهری و مذهب امامیه، زیدیه و ... می‌باشد. به نوعی که هم اکنون در کارهای پژوهشی که انجام می‌پذیرد، اگر قرار است که کار به صورت تطبیقی و مقارنه‌ای انجام‌گیرد، تمام آرای مذاهب را در مورد موضوع آن می‌آورند، همان‌طوری که در نوشتن موسوعه‌ها و سخنرانی‌هایی که در کنفرانس‌ها و اجتماعات ارائه می‌شوند نیز از این شیوه استفاده می‌کنند.

ج - اختلاف و مقوله رحمت

به کرات شنیده‌ایم که اختلاف میان فقها رحمت است. از همین روی این مسأله ذهن نگارنده را برآن داشت

که در این قسمت از مقاله به اختصار در خصوص این سؤال که، آیا واقعا اختلافات فقهی رحمت است یا خیر؟ پرداخته شود.

آنچه که مشهور است این است که اختلاف مجتهدین امت اسلامی در فروع فقهی مایه رحمت و فراخی برای مسلمانان است. [32]

آن عده از علما که به صراحت بدان اشاره داشته‌اند، به روایتی از ابن عباس استناد می‌کنند، آنجا که ایشان از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که ایشان فرموده‌اند: آنچه در کتاب خدا آمده است باید بدان عمل نمود و برای تارك آن هیچ عذری پذیرفته نیست و هرگاه مسأله‌ای به شما عرضه شد و حکم آن را در قرآن نیافتید، به سنت من عمل کنید و هرگاه پس از تحقیق و بررسی در سنت من نیز نیافتید، به آنچه اصحاب من گفته‌اند عمل نمایید، چرا که یاران و اصحاب من همانند ستارگانی هستند که در آسمان می‌درخشند از هر کدام از آن‌ها تبعیت نمایید، هدایت شده‌اید و اختلاف اصحاب برای شما مایه رحمت است. [33]

همچنین در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) فرموده است: اختلاف امت من مایه رحمت است، در حالی که اختلاف میان امت‌های پیشین نه تنها رحمت نبود بلکه عذاب بود. [34]

علاوه بر احادیث مذکور، به اقوالی که از بعضی از تابعین مانند قاسم بن محمد، وارد شده است نیز تمسک جسته‌اند، چرا که در قولی از ایشان آورده‌اند که بیان داشته‌اند: به تحقیق خداوند متعال نفعی در اختلاف اعمال اصحاب پیامبر (ص) قرار داده‌اند. [35]

همچنین از عمر بن عبدالعزیز هم روایت کرده‌اند که ایشان بر این نظر بوده‌اند که: این برای من خوشایند و دوست داشتنی نیست که اصحاب پیامبر (ص) در مسائل فقهی و اجتهادی با هم اختلاف نداشته باشند، چون اگر همگی متفق و بر یک قول باشند مردم در تنگنا قرار می‌گیرند، بدین توضیح که اصحاب نیز از نظر مسائل فقهی، خود فقیه بوده و به اقوال آن‌ها رجوع می‌شده و می‌شود و این که به اقوال آنها رجوع می‌شود نشان از آن دارد که آنان در سعه بوده‌اند و تمام تلاش خود را برای دستیابی به حکم مسأله‌ای که در کتاب خدا و سنت نبوی (ص) نیامده است، بکار گرفته‌اند. [36] در همین رابطه ابن عابدین نیز بر این باور است که: اختلاف در میان مجتهدین در خصوص مسائل فرعی فقهی - نه مطلق اختلاف - از آثار رحمت است، به این دلیل که موجب فراخی برای امت اسلامی می‌شود. در ادامه می‌آورد که هراندازه این اختلافات - اختلافات سازنده‌ای که متکی به دلیل شرعی باشد - میان مجتهدین بیشتر باشد رحمت ناشی از آن نیز به تبعیت بیشتر خواهد شد. [37]

شایان ذکر است علیرغم این که علما و فقهای بزرگی در مورد اختلاف فقها قائل به رحمت می‌باشند، عده‌ای دیگر وجود دارند که در این مورد با دیدگاه گروه نخست مخالفت کرده و آن‌را تأیید نکرده‌اند. با این توضیح که، ابن وهب از مالک روایت می‌کند که ایشان معتقد بوده‌اند: اختلاف اصحاب رسول خدا (ص) موجب فراخی و وسعت نیست چرا که به تحقیق یکی از آن‌ها بر راه صواب بوده است. [38]

در همین راستا مزنی از اصحاب امام شافعی نیز بر این باور است که: اختلاف از نظر خداوند متعال مذموم است و امر فرموده‌اند که به کتاب خدا و سنت پیامبرش رجوع کنند. [39]

در این رابطه ابن تیمیه یک دیدگاه بینابین را ابراز داشته و معتقد است که؛ گاهی اختلاف موجب رحمت است و گاهی موجب عذاب، بدین شرح که، هرگاه نزاع در امور احکام شرعی به دلیل خفای حکم، به شر بزرگی منجر نشود رحمت است. [40]

هر چند که این دیدگاه راجح به نظر می‌رسد اما باید گفت که در اینجا نیز باید شر بزرگ معنا شود و یا حداقل برخی از مصادیق آن ذکر گردد تا بتوان از اختلاف، نتیجه مطلوبی گرفت.

در این خصوص می‌توان گفت که، اگر با دیده انصاف و دوری از تعصب به این مسأله پرداخته شود، مقوله‌ای وجود رحمت در آن مشهود است. چون حداقل دستاوردی که مجتهد و پژوهشگر در تحقیقات خود، با عملیاتی کردن این علم (علم الخلاف) بدان دست می‌یابد، آگاهی یافتن بر آراء و ادله استنادی سایر فقها - خصوصاً غیر مذهب خود - می‌باشد که در ضمن آن به این مهم می‌رسد که اغلب آراء، نزدیک به هم می‌باشند. از همین روی این مسأله موجب ایجاد روزنه‌ای امیدوار کننده برای ایجاد وحدت و انسجام اسلامی می‌شود. حال اگر این مورد، عین رحمت نباشد حداقل یکی از مصادیق مهم رحمت الهی بر بندگان محسوب می‌شود.

گفتار دوم - اقسام اختلاف

اختلاف یک سنت الهی در جهان هستی است و همان طوری که در میان تمام امت‌های پیشین وجود داشته است به نوعی در تمام دوران‌های اسلامی نیز وجود داشته و دارد، لیکن آنچه که مورد توجه است این است که، این اختلافات تا زمانی که منجر به تفرقه و افتراق، که از آن به اختلاف قلبی‌ها تعبیر می‌کنند، نشود، مذموم و نکوهیده نیست. به همین دلیل در این گفتار سعی بر آن است که چند نوع اختلاف را به اختصار ارائه دهیم، به این امید که در احیای علم الخلاف مؤثر واقع شود، چرا که با تأمل در آن موارد و توجه و عنایت ویژه به فن علم الخلاف می‌توانیم به جمع بندی بهتری برای احیای این علم که از زمان‌های دور وجود داشته است برسیم، به دلیل این که علمای متقدم اهل سنت و اهل تشیع از قبل با آن آشنا بوده و از طریق آن به مبانی یکدیگر شناخت بیشتری پیدا می‌کردند.

الف - اختلاف در اصول و فروع

اختلاف موجود میان فقهای اسلامی یا در امور متعلق به عقیده است که اصولیین از آن به «اختلاف در اصول» تعبیر کرده‌اند و یا در تطبیقات عملیه و راه و روش استنباط احکام فقهی و شرعی است که از آن به عنوان «خلاف در فروع» نام برده شده است. اما متعارف آن است که فقها در مورد اصول، بر منهج واحدی بوده و جز در برخی از مسائل، اختلاف چندانی در آثارشان دیده نمی‌شود، اما در عوض در رابطه

با فروع نه تنها بر منهج واحدی نرفته‌اند، بلکه فقهای یک مذهب نیز بر سلك متداول ائمه خود نبوده‌اند.

یکی از آثار تفاوت در این نوع از تقسیم بندی (اختلاف در اصول و فروع) که در میان امت اسلامی وجود دارد، اختلاف در مذاهب اعتقادی و مذاهب فقهی است و اختلافات فقهی که اتفاق می‌افتد بدون تقارب بین اصحاب مذاهب اعتقادی صورت می‌گیرد. با عنایت به این که تقارب میان مذاهب، هدفی است که تحقق آن الزامی است و یا حداقل آن واجب است که آثار سلبی آن برچیده شود. [41]

اما در خصوص خلاف که از آثار مذاهب فقهی است، باید گفت که نه تنها خطرناک نیستند بلکه اگر در نتیجه آن اختلافات، امکان تخلیص قانون محکمی باشد، عاقبت و نتیجه خوشایندی به همراه دارد، بدلیل این که فطرت سالم انسانی بر همین ادله بوده و در نتیجه آن قانون عادلانه‌ای در جامعه وضع می‌گردد و به دنبال آن نیز نتایج عادلانه‌تری نیز حاصل می‌شود.

ب - اختلاف حقیقی و اختلاف لفظی

در یک نوع از تقسیم بندی، خلاف را به اختلاف حقیقی و اختلاف لفظی تقسیم کرده‌اند. در توضیح این مورد باید گفت، یکی از نکات مهمی که در مقارنه مسائل فقهی مورد توجه است این است که منجر به رهایی از نزاع شود، چون در بسیاری از موارد دیده می‌شود که در ظاهر امر اختلاف وجود دارد اما پس از بررسی تطبیقی مشخص می‌شود که نه تنها با هم اختلافی ندارند بلکه از نظر معنی متفق نیز می‌باشند. از همین روی برخی از فقها خلاف را به خلاف حقیقی و خلاف لفظی به شرح زیر تقسیم نموده اند.

خلاف حقیقی: این خلاف که از آن به « خلاف معنوی » نیز تعبیر کرده‌اند، اختلافی است که آثار شرعی مختلف و احکام متباینی بر آن مترتب است. به عبارتی دیگر در این نوع از اختلاف، همان‌طوری که طریق مختلف است، مقصود و هدف نیز متفاوت می‌باشد. لذا طبیعی است که کاوش در این نوع از اختلاف به احکام متفاوتی منجر گردد.

خلاف لفظی: این نوع اختلاف که از آن به «خلاف در عبارت» نیز یاد کرده‌اند، به اختلاف در تسمیه و اصطلاح فقهی بر می‌گردد. همان طوری که جمهور فقها فرض را واجب می‌نامند، به همین دلیل است که نقل خلاف در مسأله‌ای که در حقیقت اختلافی در آن وجود ندارد، خود خلاف است، کما این که نقل توافق در محل خلاف صحیح نیست. و به عبارتی در این نوع از خلاف، طریق مختلف است ولی هدف واحد می‌باشد. [42]

راهکار شایسته‌ای که در این خصوص به نظر می‌رسد این است که اگر امکان جمع همه اقوال بدون اخلال در غرض قائل وجود داشته‌باشد به جمیع آن‌ها عمل شود.

ج - اختلاف زمانی و اختلاف مکانی

گاهی در مورد یک مسأله‌ای میان رئیس و پیشوای یک مذهب و شاگردانش و یا میان فقها از طبقات مختلف در یک زمان، احکام متباینی به خاطر تغییر عرف در اختلاف محل حکم، صادر می‌شود. مثل اختلاف ابوحنیفه

به عنوان بنیانگذار فقه حنفی و دو شاگرد معروفش (ابویوسف و محمدحسن شیبانی) در مورد سقوط خیار روئیت در معامله ای که موضوع معامله يك باب ساختمان است. با این توضیح که چون در زمان ابوحنیفه ساخت و سازها به يك صورت انجام می شده است، با مشاهده يك اتاق از ساختمان از نظر ایشان خیار روئیت ساقط می شود، این در حالی است که دو شاگرد وی در این خصوص با ایشان اختلاف کرده و معتقدند که برای سقوط خیار روئیت لازم است که تمام اتاق های ساختمان مشاهده شود، چرا که طرز ساخت و ساز عصر آنان با زمان استادشان متفاوت بود. مؤلفان اصول فقه این نوع از اختلافات را علیرغم این که مخالف حجت و برهان نمی دانند، خلاف عصر و زمان دانسته اند.

گاهی نیز منشأ اختلاف در مورد حکم يك مسأله ای، به تفاوت در مکان یا سرزمین برمی گردد. با این شرح که در مورد مثال مذکور (سقوط خیار روئیت)، زفر و ابن ابی لیلی معتقدند که حتما خریدار باید داخل خانه بشود و روئیت صحن و حیاط برای سقوط خیار روئیت کفایت نمی کند، چون در محل و سرزمینی که در آن ساکن بودند قیمت ساختمان ها به خاطر متعلقات خانه و چیزهای وابسته به آن متفاوت بود، لذا ضروری است که داخل ساختمان شده و تك تك اتاق ها و اسباب و اثاثیه آن را ملاحظه نماید تا موجب سقوط خیار روئیت شود. [43]

شایان ذکر است که فقهای اسلامی اقسام دیگری از اختلافات را در لابه لای کتاب های ایشان آورده اند که به دلیل پرهیز از اطاله بحث و این که بعضا در مطالب قبل به نوعی ذکر از آن ها آمده است و نیازی به تکرار دوباره آن ها نیست، از شرح و توضیح آن ها در این گفتار خودداری شده است. از جمله آن ها عبارتند از: اختلاف در عبارت، اختلاف در تنوع، اختلاف در تضاد، اختلاف در دلیل و قواعد اصولی و ... به نظر می رسد که توجه به این مبحث و کارهای پژوهشی به صورت مقارنه ای و نیز تفسیر و توضیح قول فقها مطابق زمان و مکان و نوع دلیل و ... که ایشان در آن فضا حکم مسأله را چنین استنباط کرده اند، افق جدید و روشنی را برای پژوهشگر ایجاد می کند تا در فضای آزادتری به نقل قول فقها بپردازد و احیاناً ایراداتی که به این اقوال وارد است آن ها را مطرح نماید و یا حکمی را با عنایت به تمام موارد مذکور، بر سایر آراء ترجیح دهد.

نتیجه گیری

پرداختن به بحث علم الخلاف و استفاده مطلوب و بهینه از آن در رسیدن به احکام شرعی، کاری دشوار است و کسانی می توانند در این رابطه نظریه پردازی کنند که صلاحیت علمی لازم را داشته و به جزئیات منابع و دلایل، از جمله قرآن و حدیث آگاه باشند.

یکی از مجاری بسیار مهم در تقریب بین مذاهب اسلامی بررسی منابع و مبانی فقه آنان است، چرا که در بازگویی نظریات پیشوایان مذاهب مختلف، روشن می شود که میان آنان اختلافات زیادی وجود ندارد.

هرچند تحقیق و تأمل در تمام جزئیات این علم در قالب يك مقاله امری بعید است، لیکن با استفاده از

اطلاعات اندک خود که در نتیجه مطالعه منابع فقهی و اصولی فریقین بدست آمده است می‌توان گفت که؛ بستر سازی جهت احیای « علم الخلاف » و توجه و اهتمام ویژه به آن در مراکز علمی و دانشگاهی، می‌تواند یکی از راهکارهای بسیار مهم اندیشه‌ای در تحقق تقریب مذاهب اسلامی و تداوم تعامل طبیعی مذاهب فقهی باشد، چرا که اگر این روحیه در مجتهدین و علمای اسلامی وجود داشته و به خاطر تقویت وحدت و همگرایی و برای رسیدن به واقع، آراء یکدیگر را ملاحظه کرده و در فضای عاری از تعصبات مذهبی ادله استنادی را مورد ارزیابی قرار دهند و هرکدام را ارزش‌گذاری نمایند و در نهایت رأی راجح را با دلیل و برهان برگزینند، نتیجه آن می‌شود که اجتهادات و استنباطات صورت گرفته بسیار نزدیک به هم خواهد شد که این خود سبب تحقق وحدت و تعامل سازنده فقهای مذاهب اسلامی می‌شود.

علاوه بر این دستاورد عظیم که مطلوب تمام مصلحان جهان و خصوصاً مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی می‌باشد، می‌توان یافته‌های زیر را نیز به عنوان نتیجه پژوهش ذکر نمود:

1. اگر چه امروزه از این علم در محافل علمی و پژوهشی به عنوان یک پدیده جدید و نو تلقی می‌کنند، اما با توجه به منابع تاریخی، بالأخص تاریخ علوم اسلامی و مطالعه آثار علمای متقدم و نیز تألیفاتی که در این رابطه از ناحیه علمای فریقین به رشته تحریر در آمده‌اند، برای همه روشن می‌شود که این رشته علمی یک رشته جدیدی نمی‌باشد، بلکه امتداد رشته‌ای است که از قدیم در میان مذاهب اهل سنت و تشیع وجود داشته و مورد توجه این فقها بوده و برای آن ارزش زیادی قائل بوده‌اند.

2. ملاحظه و تأمل در اختلافات علمای اسلام - به ویژه متقدمین - نشان از آن دارد که هیچ کدام از آن‌ها بدون دلیل و از روی عمد در مقابل نصی به اختلاف نپرداخته‌اند.

3. هرچند که فقهای مذاهب اسلامی در اجتهاد و مقام استنباط احکام الهی از منابع اختلاف دارند ولی آن‌گونه نیست که میان دیدگاههای آنان تقریب امکان پذیر نباشد، چرا که بیشتر اختلافات موجود از نوع اختلاف لفظی است نه حقیقی.

4. احیای این علم و توجه به آن موجب شناخت بیشتر مبانی پیشوایان شده که نتیجه آن، رشد و بالندگی و نیز تقویت وحدت و اخوت مسلمانان می‌شود.

5. عمده اختلافاتی که در آراء و اقوال فقها دیده می‌شود اختلاف حقیقی نیست، بلکه از جمله اختلافات لفظی بوده و اسباب آن نیز - به عقیده بسیاری از علما - عموماً نشأت گرفته از برداشت آنها از نصوص قرآن و سنت شریف نبوی (ص) می‌باشد.

پیشنهادات

جهت تکمیل مطالب پیشنهاد می‌شود که:

1. تخصیص بودجه از ناحیه دولت یا وزارتخانه مربوطه جهت تأسیس پژوهشکده‌های تطبیقی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از جمله مسائل فقهی و اصولی.

2. تشویق مراکز آموزشی و پژوهشی از جمله دانشگاهها و حوزه‌های علمیه جهت ارائه دروس تخصصی بصورت

مقارنه‌اي و تدريس آن توسط اساتيد اين فن.

3. در معرفي منابع اصلي درس، سعي شود از منابعي كه بصورت مقارنه‌اي و تطبيقي و در فضايي عاري از تعصب كار شده‌اند انتخاب گردد.

4. فقها در استنباطات خویش پس از رجوع به منابع اصلي و ادله احكام، اهتمام ویژه‌اي به اقوال فقهايي كه درخصوص مسأله اظهار نظر کرده‌اند، داشته‌باشند.

5. براي اين كه علم الخلاف را احيا نموده و از آن به عنوان يك راهكار اندیشه‌اي در پيشبرد اهداف تقريبات نام برد، بايد زمينه‌اي فراهم شود تا فقها و دانشمندان علوم اسلامي به مرتبه عالي از علم الخلاف برسند، آنگاه است كه مي‌توانيم اميدوار باشيم كه آثار خود را در مقام عمل نيز به جاي مي‌گذارد.

آنچه كه مشهود و قابل تأمل است، اين است كه ذكر تمام اين موارد به معنای عدم وجود افراي متعصب و تنگ‌نظر در میان فقهاي مذاهب اسلامي نيست، چرا كه همچنان كساني هستند كه در مسير اختلاف قرار دارند و از ساير مذاهب فاصله مي‌گیرند، كه متأسفانه از اين اختلافات تنها استعمارگران - به عنوان دشمن واحد و قسم خورده ما مسلمانان كه در صدد تضعيف دين اسلام و به تبع آن مسلمانان مي‌باشند - سود برده‌اند. به همین دليل بر همه دورانديشان و مصلحان لازم است كه براي حفظ و تقويت وحدت و مصالح عالي اسلامي نهايت سعي و تلاش خود را بكار گیرند و افراي كه در مسير اختلاف قرار دارند را از محاسن و مزايای تقريبات و وحدت مذاهب اسلامي آگاه سازند.

منابع و مأخذ

1. قرآن مجيد

2. ابراهيم، مصطفي، احمد، الزيات، حامد، عبدالقادر و محمد، النجار، المعجم الوسيط، جزء1، بي‌جا، دارالدعوة، بي‌تا.

3. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ج 2، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1359.

4. ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، جزء1، تنقيح و تصحيح خالد العطار، بيروت، دارالفكر، 1415هـ - 1995م.

5. ابن عابدين، محمد امين، حاشية علي الدر المختار (شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان)، جزء1، بيروت، دارالفكر، بي‌تا.

6. الأثري، أبو عبيد الله فوزي بن عبد الله بن محمد، الأضواء الأثرية في بيان إنكار السلف بعضهم علي بعض في المسائل الخلافية الفقهية، جزء1، بي‌جا، بي‌نا، بي‌تا، المكتبة الشاملة، إصدار الثالث.

7. البزدوي الحنفي، علي بن محمد، أصول البزدوي، جزء اول، كراتشي، جاويد بريس، بي‌تا.

8. السيواسي، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، جزء1، بيروت، دارالفكر، بيٲتا.
9. السيوطي، أبو الفضل جلال الدين عبدالرحمن ابوبكر، الخصائص الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1405ق- 1985م.
10. الشثري، سعد بن ناصر، شرح مقدمة في أصول التفسير للعلامة ابن قاسم، جزء2، موقع جامع شيخ الإسلام ابن تيمية، مكتبة الشاملة، إصدار الثالث.
11. العجلوني، اسماعيل بن محمد الجراحي، كشف الخفاء و مزيل الألباس عما اشتهر من الأحاديث علي ألسنة الناس، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بيٲتا.
12. العروسي، خالد، الترخص بمسائل الخلاف ضوابطه و أقوال العلماء فيه، جزء1، كلية الشريعة و الدراسات الإسلامية، جامعة أم القري، بيٲتا.
13. الغزالي، أبو حامد، إحياء علوم الدين، ج1، بيروت، دارالمعرفة، بيٲتا.
14. الموصلي الحنفي، عبداٲ بن مودود، الإختيار لتعليل المختار، جزء دوم، بيروت، دارالكتب العلمية، 1426هـ - 2005م.
15. بيٲ آزار شيرازي، عبدالكريم، فقه مقارن (جا يگاه فقه اسلامي در صحنه بين الملل و درخشش فقه اهل بيت در قوانين مدني كسورهاي اسلامي)، مجله فقه كاوشي نو در فقه اسلامي، شماره 43، سال 1384 ش.
16. جباران، محمد رضا، علامه شرف الدين و فقه مقارن، مجله فقه، شماره 42، سال يازدهم.
17. جناتي، محمد ابراهيم، فقه تطبيقي و پيشگامان آن، مجله كيهان انديشه نو، شماره 59، بيٲتا.
18. حكيم، سيد محمد تقى، أصول العامة للفقہ المقارن، قم، مجمع العالمي لأهل البيت، 1488 ق - 1997م - 1376ش.
19. راغب اصفهاني، ابوقاسم، مفردات الفاظ القرآن، جزء1، دمشق، دارالنشر/ دارالفلم، بيٲتا.
20. سياح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوين (عربي به فارسي)، ترجمه المنجد، ج1، ريشه(خلف)، تهران، انتشارات اسلام، بيٲتا.
21. شاطبي، أبواسحاق، الموافقات في أصول الشريعة، ج4، بيٲجا، دار ابن عفان الخير، بيٲتا.
22. منظمة المؤتمر الإسلامي، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، جزء دوم، مكتبة الشاملة، إصدار الثالث.
23. نعمتي، احمد، اجتهاد در شريعت اسلام، تهران، نشر احسان، چاپ اول، 1379ش.
24. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، موسوعة الفقهية الكويتية، جزء دوم، كويت، دارالسلاسل، طبعة الثاني، 1404-1427 هـ.

[1] - راغب اصفهاني، ابوقاسم، مفردات الفاظ القرآن، جزء1، دمشق، دارالنشر/دارالقلم، بيّنات، ص 315 و 316 و ابراهيم، مصطفى، احمد، الزيات، حامد، عبدالقادر و محمد، النجار، المعجم الوسيط، جزء1، بيّنات، دارالدعوة، بيّنات، ص 251 و سياح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوين (عربي به فارسي)، ترجمه المنجد، ج1، ريشه(خلف)، تهران، انتشارات اسلام، بيّنات، ص 503.

[2] - منظمة المؤتمر الإسلامي، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، جزء دوم، مكتبة الشاملة، إصدار الثالث، ص 21785 (به نقل از الكليات للكفوي، ص61).

[3] - شاطبي، أبواسحاق، الموافقات في أصول الشريعة، ج4، بيّنات، دار ابن عفان الخبر، بيّنات، ص 214 و 222؛ مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21792-21782.

[4] - الأثري، أبوعبداً فوزي بن عبداً بن محمد، الأضواء الأثرية في بيان إنكار السلف بعضهم علي بعض في المسائل الخلافية الفقهية، جزء1، بيّنات، بيّنات، بيّنات، المكتبة الشاملة، إصدار الثالث.

[5] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21782، (به نقل از المدخل إلي مذهب أحمد بن حنبل، شيخ عبدالقادر بدران، ص 231).

[6] - جباران، محمدرضا، علامه شرف الدين و فقه مقارن، مجله فقه، شماره 42، سال يازدهم، ص 153.

[7] - ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ج 2، ترجمه محمد پروين گنايادي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1359، ص 939 و بيّنات آزار شيرازي، عبدالكريم، فقه مقارن (جاگاه فقه اسلامي در صحنه بين الملل و درخشش فقه أهل بيت در قوانين مدني كشورهاي اسلامي)، مجله فقه كاوشي نو در فقه اسلامي، شماره 43، 1384 ش، ص 202 و 203.

[8] - حكيم، سيد محمد تقی، أصول العامة للفقه المقارن، قم، مجمع العالمي لأهل البيت، 1488 ق - 1997م- 1376ش، ص 13 و جناتي، محمدابراهيم، فقه تطبيقي و پيشگامان آن، مجله كيهان انديشه نو، شماره 59، بيّنات، ص 35.

[9] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21790-21780 (به نقل از كتاب منهج البحث الفقهي، أبوسليمان، ص 245 و 248 و 249).

[10] - جناتي، محمد ابراهيم، پيشين، ص 35.

[11] - العروسي، خالد، الترخص بمسائل الخلافة ضوابطه و أقوال العلماء فيه، جزء1، كلية الشريعة و الدراسات الإسلامية، جامعة أم القري، بيّناتا، ص14.

[12] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 61 و مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، صص 21782-21792.

[13] - حكيم، سيد محمد تقي، پيشين، ص 13.

[14] - جباران، محمد رضا، پيشين، ص 153

[15] - همان، (به نقل از مقدمه كتاب المؤلف، ص10).

[16] - الغزالي، أبوحامد، إحياء علوم الدين، ج1، بيروت، دارالمعرفة، بيّناتا، ص 56 و وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، موسوعة الفقهية الكويتية، جزء دوم، كويت، دارالسلاسل، طبعة الثاني، 1404-1427 هـ، ص 297.

[17] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 222-224 و وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، پيشين، ص 292-305.

[18] - بقره/282.

[19] - فاطر/10.

[20] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21787.

[21] - مائده / 34.

[22] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، صص 172 و 214-211 ؛ البزدوي الحنفي، علي بن محمد، أصول البزدوي، جزء اول، كراتشي، جاويد بريس، بيّناتا، صص 1-20 ؛ ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، جزء1، تنقيح و تصحيح خالد العطار، بيروت، دارالفكر، 1415هـ - 1995م، ص 6.

- [23] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21787، (به نقل از كتاب أحكام المعاملات المالية لشيخ علي الخفيف، ص 14.15).
- [24] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 215 و وزارة الأوقاف الشؤون الإسلامية، پيشين، ص 292.
- [25] - فاتحه/6.
- [26] - الشثري، سعد بن ناصر، شرح مقدمة في أصول التفسير للعلامة ابن قاسم، جزء 2، موقع جامع شيخ الإسلام ابن تيمية، مكتبة الشاملة، إصدار الثالث، ص 142 و 143.
- [27] - فاطر/ 32.
- [28] - الشثري، سعد بن ناصر، پيشين، ص 145-140 و شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 214.
- [29] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21808.
- [30] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 217-215 و وزارة الأوقاف الشؤون الإسلامية، پيشين، ص 292.
- [31] - نعمتي، احمد، اجتهاد در شريعت اسلام، تهران، نشر احسان، 1379ش، ص 101.
- [32] - شاطبي، أبواسحاق، پيشين، ص 125.
- [33] - العجلوني، اسماعيل بن محمد الجراحي، كشف الخفاء و مزيل الألباس عما اشتهر من الأحاديث علي ألسنة الناس، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي-تا، ص 64.
- [34] - السيوطي، أبو الفضل جلال-الدين عبدالرحمن أبوبكر، الخصائص الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1405ق- 1985م، ص 319.
- [35] - العجلوني، اسماعيل بن محمد الجراحي، پيشين، ص 65.

[36] - همان.

[37] - ابن عابدين، محمد امين، حاشية علي الدر المختار (شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان)، جزء1، بيروت، دارالفكر، بيّناتا، صص 95-110

[38] - شاطبي، أبو اسحاق، پيشين، ص 129.

[39] - همان.

[40] - وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، پيشين، صص 292-305.

[41] - مجلة مجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص 21784.

[42] - مجلة المجمع الفقه الإسلامي، پيشين، ص21785.

[43] - السيواسي، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، جزء1، بيروت، دارالفكر، بيّناتا، صص 30-50 و الموصللي الحنفي، عبداً بن مودود، الإختيار لتعليل المختار، جزء دوم، بيروت، دارالكتب العلمية، 1426هـ - 2005م، صص 5-33